

نشریه علمی - پژوهشی  
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی  
سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۴، ص ۳۶- ۱

## دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی در شعر وحشی بافقی

دکتر اسحاق طغیانی\* - علی علیزاده\*\*

### چکیده

تعلیم و تربیت یکی از برجسته‌ترین درونمایه‌ها و اغراض شعر فارسی است. این نوع ادبی، بیش از دیگر انواع، ذهن و زبان شاعران و سخنوران ادب فارسی را به خود مشغول کرده است. وحشی بافقی علیرغم اینکه شاعری وقوع پرداز بوده و عنصر غالب اشعار او عشق است ولی بخش عمده‌ای از ابیات و اشعار خود را چه در خلد برین که اثری تعلیمی - اخلاقی است و چه در دیگر منظومه‌ها و قالبهای شعری اش به موضوع تعلیم و تربیت اختصاص داده است. او مدتی به مکتب داری اشتغال داشته و پاره‌ای از موازین و شیوه‌های تعلیم و تربیت که در نظر مربیان امروزی این فن نیز پذیرفته شده است در اشعارش انعکاس یافته است. مهمتر از آن، تبیین مفاهیم و فضایل دینی و اخلاقی چون قناعت، جود و بخشش، عدل و انصاف و تحسین آنها و تشریح رذایل

---

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان [etoghiani@yahoo.com](mailto:etoghiani@yahoo.com)

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان [aalizadeh543@mail.yu.ac.ir](mailto:aalizadeh543@mail.yu.ac.ir)

تاریخ پذیرش ۹۳/۱۲/۲۱

تاریخ وصول ۹۳/۸/۱۰

اخلاقی چون تظاهر، کبر، حرص و حسد و تحذیر از آنها، از جمله موضوعاتی است که جنبه تعلیمی و اخلاقی شعر او را برجسته کرده است. در میان مفاهیم اخلاقی و ارزشی، مباحثی نه چندان دلپسند چون تن دادن به حقارت و ذلت نیز در شعر او به چشم می‌خورد که شاید این امر بیشتر ناشی از پیروی او از سنن ادبی رایج در شعر فارسی باشد. این مقاله بر آن است که دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی وحشی را با استناد به اشعار وی بررسی و ارزیابی کند و بسامد آنها را به شکل جدول و نمودار بر اساس روش تحلیل آماری نشان دهد.

### واژه‌های کلیدی

دیوان وحشی، شعر فارسی، تعلیم و تربیت، فضایل و رذایل اخلاقی.

### مقدمه

وحشی بافقی یکی از برجسته‌ترین سخن‌سرایان سده دهم هجری است که در قالب‌های مختلف شعری، طبع‌آزمایی کرده و در همه این قالب‌ها، اشعار درخوری از خود برجای گذاشته است. او در روزگاری پا به عرصه شاعری می‌گذارد که شعر فارسی از ادوار گذشته دچار ضعف‌ها و کاستی‌هایی شده و خیال‌پردازی و باریکاندیشی شاعران هندنشین یا از هند برگشته و علاوه بر آن، روابط سرد دربار صفوی با سخنوران، این ضعف‌ها را دوچندان کرده است. اگرچه وحشی پرسوز و گدازترین مضامین عشقی و جانکاه‌ترین غم‌ها و دردهای هجران و فراق و در عین حال جزئی‌ترین و ملموس‌ترین روابط و مناسبات عاشق و معشوق را در قالب عباراتی ساده، روان و بی‌پیرایه ریخته و با چاشنی شور و احساس رقیق به نظم کشیده است ولی نمی‌توان درونمایه و محتوای غزلیات و منظومه‌های وی را صرفاً عاشقانه دانست

و دیگر انواع و گونه‌های ادبی رایج در شعر فارسی را در آثار او نادیده گرفت. در کنار موضوعات و مفاهیم مختلف شعری، اخلاق و تربیت یکی از درونمایه‌های برجسته شعر وحشی است که آثار او را همانند بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی جامع انواع ادبی قرار داده است. این تنوع و گونه‌گونگی مضامین و انواع، گاه کاملاً روشن و آشکار است و نیاز به تأمل چندانی ندارد ولی گاهی یک نوع ادبی چنان با انواع دیگر در هم آمیخته است که تشخیص و تفکیک یک نوع از انواع دیگر نیاز به دقت و تأمل دارد. در این مقاله برآنیم تا مضامین تعلیمی و تربیتی را در شعر وحشی که به صورت مستقیم و روشن یا غیر مستقیم و آمیخته با انواع دیگر منعکس شده است بررسی کنیم.

### 1 - تعلیم و تربیت و اهداف آن

درباره تعلیم و تربیت و مفهوم آن، در منابع مختلف دینی و تربیتی، فراوان سخن رفته است که از گذشته تا به امروز تفاوت‌ها و مغایرت‌هایی در آنها به چشم می‌خورد. شریعتمداری می‌گوید: «مفهوم تعلیم و تربیت در گذشته، انتقال معلومات و مهارت‌ها بود. روی همین زمینه روش عمده، تدریس، سخنرانی یا مطالعه کتب درسی بود اما اگر تعلیم و تربیت را چنانکه جان دیویی معتقد است تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها بدانیم یا آن را عبارت از رشد قوه قضاوت صحیح یا هدایت رشد فرد تلقی کنیم، روش کار ما با آنچه در گذشته معمول بود کاملاً فرق خواهد داشت» (شریعتمداری، 1378: 31). «تربیت به معنای وسیعش یعنی ایجاد تغییرات مطلوب در افراد. بنا بر این تعریف، کار تربیت به مراتب وسیعتر است از آنچه معلم دبستان و دبیرستان و دانشگاه می‌کند» (صناعی، 1356: 46).

اهداف تعلیم و تربیت در جوامع و مکاتب مختلف ممکن است با توجه به آداب،

رسوم، اعتقادات و حتی سیاست حاکم بر هر جامعه متفاوت باشد. مکتب اسلام نیز که مکتبی جامع الاطراف است و همه جوانب زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است در تربیت افراد جامعه هدف خاصی را دنبال می‌کند. «هدف اساسی تربیتی مکتب اسلام پرستش خدای یگانه است» (شریعتمداری، 1378: 237). البته باید توجه داشت که این پرستش، همه ابعاد وجودی انسان و همه جوانب زندگی او را در بر می‌گیرد؛ پس در مجموع می‌توان گفت که در نگاه اسلام، هدف نهایی تعلیم و تربیت، آموختن مسائل و موضوعاتی است که هر فرد در مسائل مادی و معنوی زندگی روزمره خود به آنها نیازمند است تا تغییری در فکر و عمل او ایجاد شود و در نهایت به رشد و تعالی او بینجامد.

## 2 - شعر تعلیمی

«انواع ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از نوع حماسی، غنایی و نمایشی» (شمیسا، 1381: 33) ولی به تدریج نوع تعلیمی هم به آنها افزوده شد. این نوع تقسیم بندی را به جز نوع نمایشی آن که بحث مستقلی می‌طلبد، می‌توان به شعر فارسی نیز تسری داد. «شعر تعلیمی یکی از درازدامن ترین و گسترده ترین اقسام شعر و ادبیات ماست. علت آن نیز آن است که ما ادبیات نمایشی که بسیاری از مسائل اخلاقی و روانشناسی را در بر می‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسائل اخلاقی و روان شناسی و اجتماعی را به صورت آثار تعلیمی غیر نمایشی بیان کرده اند» (فرشیدورد، 1373: 74).

گرچه تقسیم بندیهای معمول و سنتی شعر فارسی غالباً بر اساس شکل ظاهری آنهاست اما آنجا که از اغراض شعر و درونمایه و محتوای آن بحث می‌شود، انواع مختلفی از شعر در ادبیات فارسی نمایان می‌شود که نوع تعلیمی نسبت به دیگر انواع، گستره وسیعتری را به خود اختصاص داده است. تقسیم بندی انواع و تعیین حد و مرز

آنها کار چندان ساده ای نیست و «به دشواری می توان یک اثر ادبی را در نوع دقیق و شاخه خاص خودش قرار داد، زیرا اگر از نظرگاهی به یک نوع نزدیک باشد از دیدگاهی دیگر به نوعی دیگر شبیه است» (شفیعی کدکنی، 1352: 105-104). با این همه، وقتی از «عنصر غالب» اثری بحث می شود یا معانی و مفاهیم مختلف آن اثر مورد بررسی قرار می گیرد، تشخیص و تعیین حد و مرزها تا حدودی هم امکانپذیر است و هم ضروری. شعر تعلیمی فارسی از ویژگی برجسته و منحصر به فردی برخوردار است و آن اینکه آموزش با هنر در می آمیزد و تأثیر و بازتاب مضاعفی در رفتار و افکار مخاطب دارد. معتقدان به «ادبیات متعهد» توجه به مسائل اجتماعی و اخلاقی را از مسئولیت های ذاتی ادبیات می دانند. «ژان پل سارتر که پیشتر مکتب فکری ادبیات متعهد است عقیده دارد که چون انسان ذاتاً آزاد است نمی تواند از مسئولیت شانه خالی کند و ادبیات تنها وسیله مؤثری است که انسان برای ادای تعهدات خویش در اختیار دارد» (رستگار فسایی، 1372: 27 - 26).

### 3- تعلیم و تربیت در شعر وحشی

#### 3-1- تعلیم در شعر وحشی

وحشی از شاعران برجسته عصر صفوی است که آثار ارزنده‌ای از او بر جای مانده است. اشعاری که حسین نخعی در دیوان او جمع آوری، چاپ و منتشر کرده است، شامل غزلیات، قصاید، قطعات، ترکیب بند، ترجیع بند، رباعیات، مثنوی های پراکنده و سه منظومه خلد برین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین است. او در سرودن خلد برین از مخزن الاسرار نظامی و در سرودن ناظر و منظور و فرهاد و شیرین از خسرو و شیرین او استقبال کرده است. «اگرچه وحشی بیشتر از نظر منظومه های عاشقانه و مثنوی های شیرین و لطیفش مشهور است ولی باید انصاف داد که غزل های دلنشین وی نیز از سوز حال و کیفیت خاطرانگیزی که در مثنوی هایش است بی نصیب نمانده است» (صبور، 1370: 445).

ریپکا درباره اشعار وحشی می گوید: «وحشی در عرصه مدیحه سرایی قابل مقایسه با استادان پیشین نبود. او نیرویش را در داستان سرایی آزمود و به گفتن شعر آموزشی خلد برین، اثر عرفانی ناظر و منظور و منظومه رمانتیک فرهاد و شیرین پرداخت» (1370: 431). از میان آثار وحشی، آنچه را که بتوان اثر تعلیمی صرف نامید، منظومه خلد برین است. اگر چه درونمایه اصلی و به تعبیری عنصرغالب «در غزلیات و دو منظومه دیگر او، عشق و در سایر اشعارش موضوعات متفاوتی است اما او هیچ گاه از توجه به مباحث تعلیمی - اخلاقی غفلت نکرده است. وحشی مدتی در کاشان شغل مکتب داری اختیار کرده بود به همین سبب در منظومه ناظر و منظور به طور مستقیم به مسائل مرتبط با مکتب خانه و مباحث و موضوعاتی که در آنجا آموزش داده می شد و ویژگی های نوآموز و روابط معلم و متعلم اشاره شده است.

در این منظومه عشقی - عرفانی که همانند لیلی و معجون، عاشق در مکتب خانه به همدرس خود دل می بندد، بسیاری از مباحث جاری در مکتب خانه های آن زمان که وحشی نیز خود دستی در آن ها داشته، مورد توجه قرار می گیرد. قرآن آموزی اطفال در مکتب خانه (وحشی بافقی، 1339: 439)، لوح و تخته که به جای کاغذ، ابزار نوشتن اطفال بوده و معمولاً آن را در دامن می گذاشتند، (همان: 422)، جفای اطفال به معلم، نوشتن سر خط و مشق در مکتب خانه و هم بحث داشتن اطفال و مباحثه مطالب آموزش داده شده (همان: 443)، از جمله این موضوعات است. علاوه بر اصطلاحات خاص مکتب خانه، شگردها، ظرافت ها و عوامل مؤثر در تربیت و آموزه های اخلاقی و دینی که مهم ترین مباحث ادبیات تعلیمی شعر فارسی شمرده می شود از برجسته ترین نکات اشعار وحشی است.

### 3-2- تربیت از دیدگاه وحشی

در میان موضوعات متعدد ادبی، اجتماعی، اخلاقی و...، واژه های تربیت، پرورش،

پروردن و لغات و اصطلاحات مرتبط با آن در اشعار وحشی چشمگیر است و غالباً دیدگاه‌های تربیتی او با موازین امروزی تعلیم و تربیت نیز همخوانی بسیار دارد. او ضمن این که در ابیات فراوانی از واژه تربیت استفاده کرده است، بر عنصر استعداد و قابلیت در امر تعلیم و تربیت که از مبانی تعلیم و تربیت جدید نیز هست، صحنه می‌گذارد ولی علاوه بر آن، سعی و اهتمام انسان و توفیق حق را نیز ضروری می‌داند:

از من استعداد و از تو تربیت وز بخت سعی      اهتمام از طبع و توفیق سخن از کردگار  
(وحشی بافقی، 1339: 199)

وحشی، استعداد را نه تنها در تربیت کارساز می‌داند بلکه این عامل مهم را در کسب فضایل و قدر و منزلت و تصدی مناصب و مسؤولیت‌ها نیز مؤثر می‌داند:

تا به استعداد یابد هر که یابد پایه‌ای      تا به قدر پایه یابد هر که یابد اعتبار  
(همان: 200)

در بیتی دیگر نیز با بیان تمثیلی، بر عنصر استعداد و قابلیت افراد در پذیرش تربیت و کسب فیض تأکید می‌کند و این ویژگی را در همه افراد یکسان نمی‌داند:

نیست بر ذرات یکسان پرتو خورشید فیض      لیک باید جوهر قابل که گردد لعل ناب  
(همان: 13)

در نگاه وحشی که نگاهی کاملاً دینی با صبغه عرفانی است، هدف نهایی تربیت و تعلیم، نیل به کمال است و این تمایل و کشش نه فقط در انسان بلکه در دیگر موجودات نیز وجود دارد:

سنگ ناقص کرده خود را مستعد تربیت      تا کند کسب کمالی جانب کان آمده ست  
(وحشی بافقی، 1339: 26)

او در تربیت، علاوه بر قابلیت، هم به ذات و طینت افراد توجه دارد و هم نتیجه عمل را مهم می‌شمارد:

دهقان چو خوب گفت چو می کند خاربن شاخی کش این براست چرا پرورد کسی  
(همان: 155)

او علاقه و انگیزه متربی را نیز که از نکات برجسته تعلیم و تربیت امروزی است مهم می‌داند. آنجا که پدر ناظر، کیفیت درس و بحث فرزند خود را از معلم می‌پرسد:  
دلش میل چه علمی بیش دارد؟ چه مبحث این زمان در پیش دارد؟  
(همان: 443)

در کنار دیگر مؤلفه های تعلیم و تربیت، سعی و تلاش نیز از اصول مسلم این فن در نگاه وحشی و مربیان تعلیم و تربیت امروزی است؛ پدر ناظر از معلم می‌پرسد:  
به مکتب می رود کاری ز پیشش؟ بود سعی به کار و بار خویشش؟  
(همان: 443)

تلاش در نظر او چنان کارساز است که موری با همه ضعفش در بزم سلیمان نبی (ع) راه می‌یابد. پس بی تردید برای جان که با جانان سنخیت بسیاری دارد، با تلاش، وصال امری کاملاً امکان پذیر است:  
موری به جد بندد میان بزم سلیمان جا کند

تو سعی کن وحشی مگو کاین جان به جانان کی رسد  
(همان: 86)

در منظومه خلد برین که صبغه عرفانی دارد، تلاش را با راهنمایی صافدلان، عامل رسیدن به کعبه مقصود می‌داند. در تعلیم و تربیت امروزی نیز وجود و حضور مربی در کنار متربی، امری اساسی شمرده می‌شود:

گر تو برآنی که به جایی رسی رسته ز ظلمت به صفایی رسی  
صاف دلی را به مقابل گرای تا شودت ز آینه ظلمت زدای  
(وحشی بافقی، 1339: 394)



وحشی به تربیت و پرورش جسم و جان، هر دو، توجه دارد ولی معتقد است که نباید برای پرورش جسم که نابودشدنی است از جان مایه گذاشت:

تن که تواش پرورش از جان دهی      پرورش لقمه موران دهی  
(همان: 409)

یکی از عوامل مهم بازدارنده تربیتی، تنبیه است. بسیاری از علمای تعلیم و تربیت استفاده از این ابزار را در کنار تشویق و با شرایطی خاص پذیرفته اند. گرچه در زمان وحشی، هم در جامعه و هم در مکتب خانه ها، تنبیه آن هم از نوع بدنی امر رایجی بوده و وحشی نیز آن را پذیرفته است اما در دو موضع با توجه به شرایط لازم، با آن به مخالفت می‌پردازد. وحشی در غزلی از اینکه معلم بر گونه شاگرد خود سیلی زده و رخسار او را نیلوفری کرده است، بسیار برآشفته می‌شود و او را نفرین می‌کند:

لاله اش از سیلیت نیلوفری شد آه آه      ای معلم شرم از آن رویت نشد رویت سیاه  
(همان: 150)

علاوه بر این، زمانی که پدر ناظر از عشق او به منظور باخبر می‌شود، درصدد تنبیه او برمی‌آید ولی معلم مانع این کار می‌شود چون می‌داند که تنبیه در چنین موضع و موضوعی کارساز نیست:

شد از گفتار او دستور از دست      پی آزار ناظر از زمین جست  
معلم دامنش بگرفت و بنشانند      حدیث چند از هر در بر او خواند  
که اینها این زمان سودی ندارد      نمودش گر بود بودی ندارد  
(وحشی بافقی، 1339: 444)

#### 4- آموزه های اخلاقی در آثار وحشی

اخلاق جمع خلق است و «خلق، ملکه ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او، بی احتیاج تفکری و رویتی» (نصیرالدین طوسی، 1952: 79). «لفظ خلق عبارت

است از هیأتی راسخ در نفس که مبدأ صدور افعال خیر یا شر گردد به سهولت» (عزالدین کاشانی، 1389: 341 - 340).

اخلاق از چنان جایگاه والایی برخوردار است که در کنار اعتقادات و احکام یکی از سه رکن اساسی تعلیم دینی است. خواجه نصیرالدین طوسی اشرف صناعات را تهذیب اخلاق می‌داند که به مدد آن، سیر تکاملی انسان میسر می‌شود. وی می‌گوید: «توسط این صناعت میسر می‌شود که ادنی مراتب انسانی را به اعلی مدارج رسانند به حسب استعداد و قدر صلاحیت او، هرچند همه مردمان قابل یک نوع کمال نتوانند بود» (نصیرالدین طوسی، 1952: 86).

مهم‌ترین و برجسته‌ترین جنبه تعلیمی و تربیتی اشعار وحشی، پرداختن به مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی است. او مانند دیگر شاعران برجسته ادب فارسی به اهمیت موضوع و ارزش اخلاق در ساماندهی زندگی اجتماعی انسان‌ها کاملاً واقف است. به همین سبب بخش عمده‌ای از اشعار خود را به تحسین فضایل و نکوهش رذایل اخلاقی اختصاص داده است.

#### 1-4- فضایل اخلاقی

##### 1-1-4- جود و بخشش

احسان و نیکی و کمک به هم‌نوعان یکی از فضایل اخلاقی است که نه تنها در ادیان الهی، بلکه در همه جوامع انسانی به عنوان عملی پسندیده، فضیلتی ارجمند و رفتاری در خور تکریم از آن یاد شده است. همین است که قرآن کریم در آیه‌ای پس از تحذیر از پرستش غیر خداوند، به احسان و نیکی فرمان می‌دهد: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ»: و زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید (بقره/ 83).

وحشی بافقی که فقر و تنگدستی بر تمام زندگی او سایه افکنده و درد نیازمندی را با تمام وجود چشیده است، شاید بیش از دیگر سخن وران ادب فارسی به تأثیر شگرف این خوی انسانی و ارزش والای آن واقف بوده و به همین سبب اشعار و ابیات بسیاری را در تحسین و ترویج این صفت اخلاقی اختصاص داده است، و علاوه بر اذعان به جایگاه ارزشی احسان و نیکی، این خوی پسندیده را درمان حرص و آز می داند و می گوید:

مایل سیم و زر عالم مباحش      داغ دل از حسرت درهم مباحش  
باش در ایوان کرم صفت‌نشین      ریز چو همیان درم از آستین  
(وحشی بافقی، 1339: 410)

او که هم به سبب فقر عمومی و هم به جهت اینکه منشأ ثروت را قدرت می داند و هم بنا به علل و عوامل مختلفی که نگاه شاعران را به دربار امرا و صاحب منصبان سوق می دهد، در زمینه بذل و بخشش، مخاطبانش را از میان شاهان و حاکمان روزگار برگزیده است. برخی از این مخاطبان از این سبجه اخلاقی برخوردار بوده و برخی دیگر را با بیان رسای شاعرانه خود بدین رفتار خدایسندانه و انسان دوستانه، ترغیب کرده است. ستایش بنده نوازی ممدوحان، در اشعار وحشی گاه منطبق با واقعیات جامعه است و شخص بخشنده در جایگاه انسانی معمولی نشسته است و گاه آنچنان که در مدایح اغراق آمیز معمول بوده، ممدوح شاعر، ابر و کان و دریا را نیز مبهوت بخشش خود کرده است. او در توصیف بخشش غیاث الدین میرمیران، حاکم یزد، که وحشی از او لطف‌ها دیده و صلّه‌ها دریافت کرده است، با زبانی وقوع گرایانه می گوید:

بهر مهمان و غیر مهمانت      هست گسترده دائمی خوانت  
خادم مطبخ تو آورده      بهر یک کس طعام ده مرده  
(وحشی بافقی، 1339: 362)

و گاه فراتر می رود و می گوید جذبه جود ممدوح اوست که زبان سائل را به درخواست می‌گشاید:

جودت از بلعجی ها شده مغناطیسی      که کشد جذبه اش از کام و زبان حرف سؤال  
(همان: 239)

او در بیان جود زایدالوصف میرمیران به اغراق می‌گراید و معدن و ابر را در برابر بخشندگی او بی ارزش جلوه می‌دهد:

با کف جود تو بخشندگی معدن چیست      پیش دست کرمت ریزش ابر است کدام  
(همان: 249)

وحشی در ستایش و منقبت ائمه معصومین (ع)، در کنار دیگر فضایل به خوی بخشندگی و احسان آنها نیز اشاره کرده است؛ او در ستایش امام علی (ع) می‌گوید:

گر نسیم بهار احسانت      سوی گل‌زار بگذرد بر گل  
گردد از دولت حمایت تو      بر سپاه خزان مظفر گل  
(همان: 229)

#### 4-1-2- وارستگی و بلندهمتی

وارستگی و داشتن همت والا یکی از بارزترین سجایای نفسانی است که اگر آن را محور بسیاری از فضایل و نقطه مقابل بخش عمده‌ای از رذایل اخلاقی بدانیم، چندان بیراه سخن نگفته ایم. خودبینی، طمع، نیاز و حب قدرت و شهرت، از مهمترین عواملی است که انسان را از دست یازیدن به این فضیلت نفسانی باز می‌دارد. شاعران به سبب برخوردار بودن از هنر ممتاز شاعری، چه در مقایسه با دیگر اقشار مردم و چه در رقابت با همصنفان خود، غالباً بیشتر از دیگر اصناف جامعه در معرض رذایلی چون غرور و تفاخر، بدبینی، تعارضات زبانی و از همه مهمتر، وابستگی و سرسپردگی به کانون‌های قدرت و ثروت بوده‌اند اما وحشی بافقی، خواه به سبب نوع تربیتی که از آن برخوردار

بود و خواه از جهت طینت انسانی منحصر به فردی که دارا بود، توانست تا اندازه ای خود را از این ورطه هولناک برهاند و کمتر از مقام خرسندی و آزادمنشی خود عدول کند. شاید یکی از مهم ترین عواملی که وحشی را به دربار صفوی نکشانید و مانع شد که جاذبه های بسیار رنگارنگ و فریبنده فرمانروایان هند او را روانه آن دیار شاعرانواز کند، برخورداری او از همین سجایای اخلاقی بوده است. از اینجاست که او شاعران را در عین تنگدستی به چشم سیری و دوری از وابستگی توصیف می کند:

شاعران کیستند شیرانند      گرسنه خفته چشم سیرانند  
 قیدها را همه گسسته ز خویش      لوح هستی خویش شسته ز خویش  
 (وحشی بافقی، 1339: 364)

وحشی در ابیات فراوان دیگر این خصلت والای اخلاقی خود را با صراحت و شجاعت به خواننده یا شنونده القا می کند و او را به این شیوه حسنه رهنمون می کند:

شاعر قانعم مجرد گرد      از همه چیز و از همه کس فرد  
 دو جهان پیش من پیشیزی نیست      هیچ چیزم به چشم چیزی نیست  
 (همان: 361)

گرچه شاید این ابیات را حمل بر خودستایی شاعر بکنیم اما وقتی این ادعا با کرنش‌های ذلیلانه بسیاری از شاعران در برابر صاحبان قدرت مقایسه شود، آزادمنشی و بلندطبعی این شاعر مسکین که غبار فقر بر تمام وجود او نشسته، بیشتر نمایان می شود. او حتی در غزلیات که سنت شعری ایجاب می کند در برابر معشوق، خاکساری، حقارت و ذلت پیشه کند، نمی تواند همت والای خود را پایمال احساسات زودگذر خود قرار دهد و وارستگی خود را به فراموشی بسپارد:

وحشی ریاض همت ما زان فزون تر است      کاوراق سبز چرخ شود برگ تاک ما  
 (وحشی بافقی، 1339: 12)

این شاعر مداح که غالباً در مدایحش حد اعتدال را نگه داشته است، در مواجهه با ممدوح خود نیز این ویژگی اخلاقی را برای او مهم می‌شمارد:

به عوارض جماعتی نازند      که اسیران نعمت و نازند  
هرکه همچون تو همتش عالی است      فارغ از کیسه پر و خالی است  
(همان: 365)

#### 4-1-3- عدل و انصاف

دادگری و پرهیز از ستم یکی از خصایص انسانی است که هم در مرادوات شخصی و هم در مناسبات اجتماعی جامعه بشری نقش برجسته ای دارد. جمله معروف «الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» از اهمیت این فضیلت انسانی حکایت دارد. گرچه عدالت و دادگری یا ظلم و ستمپیشگی می‌تواند در زندگی شخصی و حتی خانوادگی افراد نمود داشته باشد اما در متون ادب فارسی غالباً مصداق آن در رفتار و عملکرد امرا و حاکمان جامعه تجلی می‌یابد. در نظر اکثر قریب به اتفاق شاعران فارسی که بسیاری از آنها مداح بوده‌اند، عدل و دادگری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آن‌ها گاه امرا را بدین فضیلت ستوده‌اند و گاه مستقیم یا غیرمستقیم آنها را به این رفتار انسانی تحریض و تشویق کرده‌اند، وحشی بافقی که روابط صمیمانه‌ای با دربار حاکمان محلی یزد و کرمان داشته و آنها و برخی از شاهان صفوی را نیز مدح گفته، بسیاری از ممدوحان خود را به سبب برخورداری از این خصلت پسندیده، ستوده و یا به آن ترغیب کرده است. هرچند که بنا به سنت شعری شاعران مداح، در موارد بسیاری پا را از انصاف فراتر گذاشته و به غلو گراییده است. او در ستایش شاهزاده خلیل الله می‌گوید:

جوشن شکاف یخ نشود تیغ آفتاب      در سایه عدالت انصاف گسترش  
(وحشی بافقی، 1339: 223)

در نظر وحشی، انصاف میرمیران، چنان سرپنجه ظلم را درهم شکسته که حتی

حیوانات را هم از تعدی - که اقتضای طبیعتشان است - باز می‌دارد:

بس که انصاف تو بر تافته سر پنجه ظلم      عبث محض نمایند پلنگان چنگال

(همان: 238)

اما گاه دادگری مافوق بشری ممدوح را که تمام موجودات را دربر می‌گیرد، کمی تنزل می‌دهد و به جامعه انسانی محدود می‌کند و عدالت او را بی‌عدیل برمی‌شمارد:

ای به عدلت عدیل نابوده      شهری از عدل و دادت آسوده

(همان: 362)

با این همه، انصاف وحشی او مانع از آن است که بی‌عدالتی‌های موجود را در جامعه نادیده انگارد لذا به صراحت از ظلمی که در دستگاه حاکمیت به او روا داشته شده است سخن می‌گوید و به تعریض، بی‌عدالتی رایج در حکومت را به رخ آنان می‌کشد:

گرد ظلمی نشسته بر رویم      که ندانم که چون فرو شویم...  
چون ننال که لعل و سنگ یکی است      شهید را نرخ با شرننگ یکی است  
کاش بودی یکی چه گفتم آه      مشک را نیست قدر خاک سیاه

(وحشی بافقی، 1339: 362)

وحشی در آغاز منظومه ناظر و منظور، ابیاتی در مدح و منقبت حضرت علی (ع) آورده است و در پایان این منقبت نامه از ستم به ستوه آمده است و از آن امام همام می‌خواهد که امام عصر (ع) را بفرستد تا:

بنای ظلم در عالم نماند      جهان زین بیشتر ویران نماند  
شود تاریکی ظلم از جهان دور      نماند شمع بزم عدل بی نور

(همان: 427)

#### 4-1-4- قناعت

«قناعت آن بود که نفس آسان فراگیرد امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن را و

رضا دهد بر آنچه خللی کند از هر جنس که اتفاق افتاد» (نصیرالدین طوسی، 1952: 94). رویکرد شاعران مختلف به ویژه شاعران درباری و مداح، اعم از غنی و تنگدست این بوده است که از سر نیاز و یا برای رفاه و زراندوزی بیشتر، به صاحب منصبان توسل می‌جستند اما در عین حال کمتر شاعری را می‌توان یافت که در اشعار خود از قناعت به نیکی یاد نکرده و از آن به عنوان سپر بلای حرص بهره نبرده باشد.

وحشی بافقی با آن که شاعر درباری نیست ولی امیران، وزیران و صاحب منصبانی را مدح کرده و به دربار آنها آمد و رفت داشته است لذا به سبب فقر و تنگدستی مفرط، گاهی عزت نفس را رها کرده و از امر تقاضای صله و بخشش کرده است. با این همه، در بسیاری از ابیات خود به ستایش قناعت و نکوهش عرض حاجت پرداخته است. او بی‌کسوتی و عریان تنی را بر عرض حاجت نزد بی‌همتان ترجیح می‌دهد و قناعت را فراغت و عرض حاجت را خواری و ذلت می‌داند. این شاعر علاوه بر ابیات پراکنده، دو غزل کامل خود را نیز به این موضوع اختصاص داده است:

فراغت بایدت جا در سر کوی قناعت کن

سر کوی قناعت گیر تا باشی فراغت کن...

از این بی‌همتان خواری است حاصل اهل حاجت را

اگر خواهی که خود را خوار سازی عرض حاجت کن

(وحشی بافقی، 1339: 139)

در غزلی دیگر بزرگ منشی و عزت نفس او را و می‌دارد که به گیاه خواری قناعت کند، دست به سبزی سر خوان کسی نبرد و به چشم خود اگر به زر آفتاب نظر داشته باشد میل بکشد:

به سبزی سر خوان کسی نیارم دست

کنم قناعت و راضی شوم به برگ گیاه

کشیده باد مرا میل آهنین در چشم

اگرکنم به زر آفتاب چشم سیاه

(همان: 151)



وحشی در یکی از مثنوی های خود ویژگی شاعران را برای ممدوح بیان می کند. او اگرچه از فقر و تنگدستی این صنف سخن می گوید ولی وارستگی و بلندنظری آنها را به رخ دیگران می کشد و ساحت آنها را از لوث کدیه مبرا می سازد:

شاعران کیستند شیـراند  
گرسنه خفته چشم سیرانند  
قیدها را همه گسسته ز خویش  
لوح هستی خویش شسته ز خویش  
(همان: 364-365)

در نظر او یکی از عوامل مهم تن دادن به ذلت، حقارت و حیوان صفتی، شکم بارگی و شکم پروری است لذا به شدت از آن احتراز می کند و بیم می دهد و دواى آن را قناعت می داند:

مکن بهر شکم اوقات ضایع  
به هر چیزی که باشد باش قانع...  
(همان: 342)

او با تمثیل هایی زیبا و ملموس بیان می دارد که لقمه چرب، داغ بر دل چراغ نهاده؛ شکم پروری خم، سر از تن او کنده و در مقابل، قناعت مار او را با گنج همنشین کرده و شکم خالی کوس، صیت او را عالم گیر نموده است:

چراغ از داغداران بهر آن است  
که پر از لقمه چربش دهان است  
به اندک خاک چون قانع شود مار  
بود پیوسته با گنجش سر و کار  
از آن رو صیت کوس افتد به عالم  
که او پیوسته خالی دارد اشکم  
خم می برکند خود را سر از تن  
که او را شد شکم پر تا به گردن  
(وحشی بافقی، 1339: 422)

#### 4-1-5- صحبت

وقتی سخن از همنشین و مصاحب به میان می آید، بی اختیار «گل خوشبوی» شیخ اجل و «تأثیر کمال همنشین» (ر.ک. سعدی: 1386: 4) که از ملموس ترین تمثیل ها درباره تأثیر همنشین است به ذهن خطور می کند. انسان موجودی است اجتماعی و

ناگزیر است که برای رفع نیازهای عاطفی و حتی مادی خود با افراد مختلف مراوده و معاشرت داشته باشد. این صحبت و مراوده می‌تواند با صالحان باشد یا با طالحان که هر کدام تأثیرات خاص خود را دارند:

صحبتی باشد چو شمشیر قطوع  
همچو دی در بوستان و در زروع  
صحبتی باشد چو فصل نوبهار  
زو عمارت‌ها و دخل بی‌شمار  
(مولوی، 1371: 355)

شاعران و سخنوران نیز که از روح لطیف و طبعی حساس برخوردارند از این قاعده مستثنی نیستند. وحشی هم عقیده با سخن‌سرایان ادب فارسی، علمای علم اخلاق، روانشناسان و مربیان تعلیم و تربیت بر این باور است که حتی انسان‌های خودساخته نیز از تأثیر همنشین، چه نیک و چه بد مستثنی نبوده‌اند. این شاعر منبع الطبع معتقد است که وجود او از آلودگی‌ها مبرا است و هیچ‌کس در مصاحبت با او آلوده نمی‌شود و از طرف دیگر، خود و دیگران را از صحبت با او باش و ناهلان و بی‌نبتان برحذر می‌دارد:

آلوده نیم چون دگران این هنرم هست  
کز صحبت من هیچ‌کس آلوده نگردد  
(وحشی بافقی، 1339: 81)

چرا خود را کسی در دام صد بی‌نسبت اندازد  
رود با یک جهان نا اهل طرح صحبت اندازد  
(همان: 85)

او مصاحبان نااهل را ناجنس، بی‌وفا، متظاهر، خشم‌آلود، یوزصفت، فرصت‌طلب و ناپاک طینت می‌خواند که مایه جفا، گزند و هلاکت انسان هستند:

صحبت ناجنس گزند آورد  
صد دل آسوده به بند آورد  
آن که نه ثابت قدم اندر وفاست  
صحبت او مایه چندین جفاست  
(همان: 402)

شاعر با بیان حکایت مردی که نقش و نگار مار در نظرش خوش جلوه نمود و آن را

به دست گرفت و آن شد که شد، یاران ناجنس را مار صفتانی می داند که طرح دوستی می افکنند ولی صحبت آنان هلاکت در پی دارد:

مار که بر دست خودت جا دهی      زود ببری دست به صحرا دهی  
(همان: 404)

وحشی در منظومه خلد برین، مهم ترین ویژگی مصاحبان را وفاداری و نرم خوئی می داند و مخاطبان خود را به همنشینی با چنین مصاحبانی تحریض می کند.

هیچ به از یار وفادار نیست      آنکه وفا نیست در او یار نیست  
(همان: 402)

صحبت یاران ملایم خوش است      یاری این طایفه دایم خوش است  
(همان: 404)

او در ترکیب بند معروفش، معشوق را از همنشینی با بی باکان هوسناک و حریفان دغل که خانه براندازند و کم ترین تأثیر آنها منتسب شدن به آنهاست برحذر می دارد:

یار این طایفه خانه برانداز مباش      از تو حیف است به این طایفه دمساز مباش  
میشوی شهره به این فرقه هم آواز مباش      غافل از لعب حریفان دغل باز مباش  
(وحشی بافقی، 1339: 295)

#### 2-4- رذایل اخلاقی

وقتی در جامعه ای فضایل اخلاقی به هر دلیل کم رنگ شوند، رذایل اخلاقی ظاهر می شوند و نشو و نما می یابند و در نهایت، مانع بزرگی بر سر راه سعادت بشر و اجتماع قرار می دهند. در نگاه وحشی مهم ترین رذایل اخلاقی که انسان را به پرتگاه سقوط سوق می دهد و از کمال باز می دارد، چهار رذیلت: نظاهر، کبر، حرص و حسد است. سه رذیلت کبر، حرص و حسد، رذایلی است که وحشی در منظومه خلد برین به طور گسترده و با ذکر حکایاتی آنها را تشریح کرده است. نکته قابل توجه این است که در این اثر، رذایل اخلاقی بیش از فضایل اخلاقی مورد توجه وحشی بوده است.

**4-2-1- ریا و تظاهر**

«ریا اظهار خیر است در نظر غیر و شاید که در آن اظهار، صادق بود و لکن مخلص نباشد» (عزالدین کاشانی، 1389: 344). ریا و تظاهر یکی از خصصت‌های بسیار ناپسندی است که در طول تاریخ گریبان گیر جوامع و افراد مختلف بوده و پیامدهای ناخوشایندی داشته است. علاوه بر علمای علم اخلاق و اهل تصوف که با تمام وجود با این پدیده شوم به مخالفت برخاسته اند، شاعران و سخن پردازان ادب فارسی نیز از تبیین این خصصت ناپسند و مبارزه با آن غفلت نکرده اند، تا جایی که بزرگترین غزل سرای فارسی، حافظ شیراز، در این راه از همه گوی سبقت ربوده و شاعر ضد ریا لقب گرفته و بارها از این قوم تبری جسته است:

من و هم صحبتی اهل ریا دورم باد      از گرانان جهان رطل گران ما را بس  
(حافظ، 1369: 375)

وحشی بافقی که همانند بسیاری از شاعران از آسیب و گزند مزوران در امان نبوده است، در همه انواع شعر خود، مستقیم یا غیرمستقیم بر این خوی پلید تاخته و تلاش کرده است وجود خود و دیگران را از گزند این عنصر مخرب شخصیت انسان دور نگه دارد. در شعر فارسی از میان همه اقشار جامعه، زاهد بیش از دیگران در مظان اتهام تظاهر قرار گرفته و نکوهش شده است. وحشی، عارف نیست ولی اخلاق گراست لذا در مبارزه با زهد ابتدا از خود آغاز می کند:

وحشی آمد از خمار زهد خشکم جان به لب      کو صلاى جرعه‌ای تا بشکنم سوگند خویش  
(وحشی بافقی، 1339: 101)

اما در ابیاتی دیگر با صراحت کامل، زاهد را متظاهر می خواند و خرقه پشمینه او را مظهر دروغ و تظاهر می شمارد:

پیش رندان حق شناسی در لباس دیگر است      پر به ما منمای زاهد خرقه پشمینه را  
(همان: 10)

یاران دورنگ و دو زبان، دیگر مزورانی هستند که وحشی از آنها تبری جسته و به اعتقاد او، نزد مردم روسیاه هستند:

جو کلک تیره نهادی که می شود دوزبان      همیشه روسیهی پیش مردمان دارد  
(همان: 185)

او چنان از یاران ریایی انزجار دارد که در راه دوری از آنها پای برهنه بر خنجر خار می نهد و از آنها می گریزد:

برآنم تا ز یاران ریایی      گریزم سوی اقلیم جدایی  
اگر باشد ز خنجر خار آن راه      نهم بر خویشتن آزار آن راه  
به رفتن گام همت برگشایم      تهی پا آن بیابان طی نمایم  
(وحشی بافقی، 1339: 432-431)

تلبس به لباس ظاهری عالمان، دانشمندان و حتی شاعران، از دیگر مصادیق تظاهر افرادی است که در جامعه زمان وحشی، عوام فریبی را پیشه خود ساخته بودند. این شاعر پاک نهاد از این که عوام به ظاهر او چشم دوخته و از درک فکر بکر و کلام به کمال و نظم نظام یافته‌اش ناتوانند، به ستوه آمده است:

نیست پوشیده که گر تاج و قبایی بودم      مردمان نادره خوانند مرا در ایام  
چشم بر جامه و بر تاج معقد دارند      فکر بکر و سخن خاص ندانند عوام  
(همان: 249)

او در ابیاتی دیگر از ماهیت افرادی که به ریش و دستار توسل جسته و جهالت خود را در لوای آن مخفی داشته اند، پرده برمی دارد و آنها را رسوای عام و خاص می کند:

ریش و دستار نکته دان نبود      این محک جز به جیب جان نبود  
محک جان به دست هر کس نیست      نقد جیب قبای اطلس نیست  
(همان: 357)

چاپلوسی، وجه دیگری از وجوه تظاهر است که از دید تیزبین وحشی پنهان نمانده است. او این خوی ناپسند را موجب کبر و غرور انسان می‌داند و با تمثیل‌هایی آموزنده از آن پرهیز می‌دهد:

گر کست از راه خوش آمد ستود      آنچه نباشی تو نباید شنود  
زاغ که شد باز سفیدش لقب      عقده صد خنده گشاید ز لب  
(همان: 407)

#### 4-2-2- کبر

کبر در اصطلاح «نادانی انسان است به نفس خود و یکی از مهلکات انسان است... چه هر که جاهل به نفس خود باشد، خود را بزرگ می‌شمارد» (سعیدی، 1387: 800). وحشی، پوشش پربها، گنج و درم، غفلت، بی بهره بودن از خرد و دانایی، افتخار به اصل و نسب و ستایش دیگران را از مهم ترین عوامل مؤثر در بروز و ظهور این خوی ناپسند می‌داند:

ای علم کبر برافراخته      تاج تواضع ز سر انداخته...  
گر به لباس بود این برتری      این که نباشد به چه فخر آوری  
ورتو به گنج و درمی محترم      چون کنی آن دم که نباشد درم...  
این روش مردم بیدار نیست      خواجه به خواب است و خبردار نیست  
لاف ز بالای پدر می‌کنی      خود بنما تا چه هنر می‌کنی...  
نیست تو را نقد خرد در کنار      ز آن نکنی رسم تواضع شعار...  
گر کست از راه خوش آمد ستود      آنچه نباشی تو نباید شنود  
(وحشی بافقی، 1339: 407 - 405)

شاعر با ابیاتی نیش دار و زهرآگین، اهل کبر را سرزنش می‌کند و فضیلت مقابل کبر، یعنی تواضع را درمان این درد می‌داند که اهل کبر از آن بی بهره‌اند:

گوهر آدم اگر از درهم است      خر که زرش بار کنی آدم است

ز آن فکنی جامه اطلس به دوش      تا شود آن بر خریت پرده پوش  
خاک صفت راه تواضع گزین      خاکی و از خاک نیاید جز این  
(همان: 405-406)

در نظر او، متکبر و خودستا نه تنها مایه افتخار دودمان خود نیست بلکه ناخلفی  
است که عزت آن‌ها را نیز پایمال می‌کند:

ناخلفی پا چو نهد در میان      پرتو عزت برد از دودمان  
(همان: 407)

#### 4-2-3- حرص

«ابن عربی می‌گوید: دو صفت حرص و زیادت طلبی، جبلّی آدمی است و هیچ آدمی  
از این خصال جبلّی خالی نیست و زوال آن نیز از محالات است» (سعیدی، 1387:  
272). وحشی حرص و آز را ناشی از دنیا دوستی، زرطلبی و شکم بارگی می‌داند که  
دشمن جان است و انسان را مورصفت می‌کند:

ای ز دل مور دلت تنگ تر      حرص تو از کوه گران سنگ تر...  
آن که فرستاد به این کشورت      خلق نکرد از پی جمع زرت  
زر نه متاعی است بلایی است زر      الحذر ای زرطلبان الحذر  
(وحشی بافقی، 1339: 409-410)

بنابراین شاعر آزمند را مستحق مرگ می‌داند و یا قناعت را برای غلبه بر چنین  
خوی ناپسندی سفارش می‌کند:

آن که نشد حرص و طمع دور از او      به که خورد لقمه لب گور از او  
چند نشینی به سر خوان آز      گر نبود نان به گیاهی بساز  
(همان: 409)

#### 4-2-4- حسد

حسد «در اصطلاح تمنای زوال نعمت محسود است به حاسد و گفته اند حسود

کسی است که به قسمت واجد خویش راضی نباشد و گفته اند حسد مرضی است که دوا و دارویی و درمانی ندارد جز موت» (سعیدی، 1387: 267). موهبت‌ها، هنرها و فضایل و آنچه انسان در طول حیات خود از آنها برخوردار می‌شود، یا ماحصل همت و تلاش اوست و یا توفیقی است که خالق هستی بنا به حکمتی یا مصلحتی وی را از آن بهره‌مند ساخته و یا هر دو عامل در حصول آن دخالت دارد. انسان اخلاق مدار خود از نعمت‌ها بهره می‌برد و دیگران را نیز بهره‌مند می‌سازد اما حسود علاوه بر این که نمی‌تواند دیگران را از فضایل خود بهره‌مند سازد، به سبب خبث طینت ظهور و بروز فضایل در دیگران نیز آزارش می‌دهد و حتی برای نابودی آنها عملاً اقدام می‌کند. وحشی ضمن این که حسود را با همه عالم در جنگ می‌بیند، بر این نکته تأکید می‌کند که حسود از رنج حسد، امید زندگی ندارد و درمانی برای آن نمی‌یابد:

ای ز حسد با همه عالم به جنگ      زین عمل بد همه عالم به تنگ  
نیست ز رنج حسد امید زیست      وای به جان تو علاج تو چیست  
(وحشی بافقی، 1339: 412)

در نظر وحشی، هنرنمایی حسود، علت حسادت اوست اما با چنین رفتاری، هوشمندان بر بی‌هنری او واقف می‌شوند و هنرمندانی که مورد حسد واقع شده‌اند نیز مشهورتر می‌گردند:

عیب کنی مرد هنرکیش را      تا بنمایی هنر خویش را  
زین هنر آن کس که بود هوشمند      بی‌هنری‌های تو داند که چند  
آن که تو عیب هنرش می‌کنی      در همه جا نامورش می‌کنی  
(همان: 412)

وحشی در ادامه به این نکته تربیتی ظریف اشاره می‌کند که هر گناهی را مجازاتی است. بر همین اساس، حسود را از مکافات حتمی عمل خود می‌ترساند:



بد مکن از گردش دوران بترس      دور، مکافات کند زان بترس  
 هر که بدی کرد به جز بد ندید      کرد که یک بد که عوض صد ندید  
 (همان: 413)

#### 4-2-5- ذلت پذیری

در کنار اشعار چشم‌گیر اخلاقی وحشی، گاهی با سخنانی مواجه می‌شویم که چندان به مذاق مخاطب خوش نمی‌آید. این گونه سخنان، گرچه در مقایسه با اشعار اخلاقی و تربیتی او بسامد کمتری دارد ولی اندک آن هم بسیار به نظر می‌رسد. هجویات رکیک، غم و اندوه مفرط، یأس و ناامیدی، سپردن سرنوشت به دست فلک و بخت و تن‌دادن به خواری و ذلت (سگیات)، از جمله این سخنان است.

یکی از وصله‌های نامیمونی که دامن شعر به ویژه غزل فارسی را مکدر نموده است، موضوعی است که امروزه با عنوان «سگیات» از آن یاد می‌شود. از زمانی که رسم عشق‌بازی پا به عرصه ادب فارسی نهاده، عاشقان همواره در برابر ناز و استغناى معشوق اظهار نیاز کرده و برای اثبات وفاداری خود به هر حربه‌ای متوسل شده‌اند. این تواضع از اظهار ادب آغاز می‌شود و به پذیرش انواع ذلت‌ها خاتمه می‌یابد. گرچه در شعر شاعران متقدمی همچون عنصری، فرخی و منوچهری، شاعر یا عاشق به سبب برخورداری از عزت نفس هیچ‌گاه چنین ذلت‌هایی را نمی‌پذیرفت اما این حقارت و پستی در شعر شاعران پس از آنها کم و بیش راه یافت و به تدریج این موضوع، یعنی «سگ معشوق شدن»، از موضوعات رایج شعر فارسی شد. وحشی بافقی که در موضوعات مختلف شعر فارسی طبع آزمایی کرده است، با این که همواره بر علو نفس و وارستگی خود می‌بالید اما خواسته یا ناخواسته، به این ورطه افتاده و مقام و منزلت والای خود را یک باره تنزل داده است و نه تنها در برابر معشوق که در مقابل ممدوح خود، میر میران، نیز چنین به ذلت و حقارت تن درمی‌دهد:

مختصر کردم سخن وحشی است کز سر کرده پا      بهر پابوس سگان میر میران آمده است  
(وحشی بافقی، 1339: 26)

وحشی در اظهار وفاداری به معشوق موجودی وفادارتر از سگ نمی شناسد که  
خود را به آن نسبت دهد:

وحشی شده دم‌ساز سگان سر کویت      گردیده به یاران وفادار مصاحب  
(همان: 14)

گاه نیز به دلیل این که بیرون از سرای معشوق مانده و اجازه ورود ندارد، خود را به  
سگ مانند کرده است:

وحشی بین که یار به عشرت سرا نشست      بیرون در گذاشت به حال سگان مرا  
(وحشی بافقی، 1339: 10)

شب بیداری بر درگاه معشوق از دیگر صفات و ویژگی هایی است که وحشی در  
خود و این حیوان مشترک می بیند:

شب به کویت مردمان را نیست خواب از دیده ام      گر ز من باور نداری از سگان خود پیرس  
(همان: 97)

در غزلی دیگر خوارماییگی به اوج خود می رسد و چون نام وحشی در نظر یار، نامی  
ننگ آمیز است، به سگ تغییر نام می دهد:

چه ننگ آمیز نامی بوده پیش یار این وحشی      بسی به بود از این خود را اگر سگ نام می کردم  
(همان: 113)

این نوع اظهار مذلت و خواری به شعر عاشقانه وحشی منحصر نمی شود بلکه در  
اشعار مدحی او، هر چند اندک، نیز رسوخ کرده است. گرچه علت عمده این امر، پیروی  
وحشی از سنن شعر فارسی است ولی فقر و تنگدستی او نیز در این گرایش بی تأثیر  
نبوده است. وحشی در قصیده ای پس از مدح میرمیران به تفاوت خود با دیگر درباریان  
اشاره می کند و می گوید:

من نمی خواهم از تو غیر از تو او نمی خواهد از تو جز دینار  
(همان: 203)

ولی گدایی، که از طرفی آن را انکار می کند و از جهتی به آن اقرار دارد، او را به  
ذلت می کشاند و چنین می گوید:

من سگ این درم اگر دگران خادم این درند و خدمتکار  
به خدا کز پی گدایی نیست این که مدح تو می کنم تکرار...  
چون بگویم گدا نیم هستم شاعران را گدایی است شعار  
(وحشی بافقی، 1339: 203)

#### 5- جدولها و نمودارها

پس از بررسی دقیق حدود سی درصد از اشعار وحشی در آثار مختلف او، عناصر پربسامد اخلاقی و تربیتی استخراج گردید. سپس تعداد ابیات به دست آمده درباره هر یک از موضوعات اخلاقی و تربیتی به تمام اشعار وی تعمیم داده شد و تعداد کل ابیات هر موضوع در تمام اشعار او محاسبه شد. در پایان نیز پس از تعیین درصد هر یک از عناصر تعلیمی اشعار وحشی، سه جدول زیر طراحی شده است.

جدول شماره 1- بسامد فضایل اخلاقی در کل اشعار وحشی

ردیف	فضایل اخلاقی	تعداد ابیات	درصد / نسبت به کل اشعار
1	جود و بخشش	248	7/2
2	وارستگی و بلندهمتی	220	2/4
3	عدل و انصاف	176	1/9
4	قناعت	166	1/8
5	صحبت	164	1/8
6	جمع ابیات	974	10/7

## جدول شماره ۲- بسامد رذایل اخلاقی در کل اشعار وحشی

ردیف	رذایل اخلاقی	تعداد ابیات	درصد / نسبت به کل اشعار
1	حقارت و ذلت	124	4/1
2	ریا و تظاهر	122	1/3
3	کبر و غرور	104	1/1
4	حرص و آرز	82	/9
5	حسد	62	/7
6	جمع ابیات	494	5/4

## جدول شماره ۳- بسامد مضامین تربیتی در کل اشعار وحشی

ردیف	مضامین تربیتی	تعداد ابیات	درصد / نسبت به کل اشعار
1	تنبیه	196	2/2
2	استعداد و قابلیت	84	/9
3	سعی و تلاش	54	/6
4	تربیت، پرورش و ...	42	/5
5	دیگر مضامین تربیتی چون علاقه، انگیزه، تکریم مربی و نوآموز و ...	32	/4
6	جمع ابیات	398	4/4

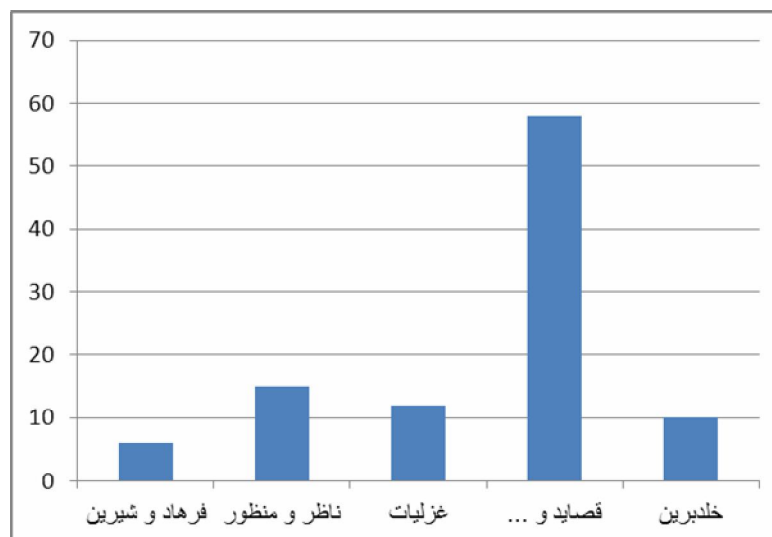
جدول های فوق نشان می دهد که بیش از 20 درصد از اشعار وحشی وقوع پرداز، در موضوعات اخلاقی، تعلیمی و تربیتی محدودی که برشمردیم سروده شده است. بنابراین اگر دیگر مفاهیم و معانی اخلاقی و تربیتی را که انواع آنها در شعر او فراوان است ولی بسامد کمتری نسبت به موارد بررسی شده دارد برشماریم، درصد اینگونه اشعار او نسبت به کل اشعارش بسیار فراتر از این خواهد رفت.

مقایسه فضایل اخلاقی با رذایل اخلاقی و مضامین تربیتی نشان می‌دهد که وحشی گرایش بیشتری به بیان فضایل اخلاقی داشته است، به گونه‌ای که بسامد فضایل اخلاقی در آثار او از مجموع فراوانی رذایل اخلاقی و مضامین تربیتی نیز افزون‌تر است. شاید بتوان علت این امر را خوشبینی او نسبت به جامعه و همنوعانش به حساب آورد هر چند شکوه‌های وحشی از ابنای روزگار، چنین ادعایی را کمتر تأیید می‌کند. علت مهم‌تر آن است که بسیاری از فضایل اخلاقی، در قصاید و مثنوی‌های مدحی وحشی سروده شده است و در گستره شعر مدحی زبان فارسی، رابطه مداح و ممدوح چنین ایجاب می‌کرد که شاعر از محاسن و خصایص نیکوی ممدوح سخن بگوید، هر چند که او از چنین خصایصی برخوردار نباشد. در این میان، فضیلت احسان و بخشش بیش از تمامی فضایل، رذایل و مضامین تربیتی، توجه وحشی را به خود جلب کرده است. گرچه وحشی از وارستگی و بلندهمتی خود که در بسیاری اوقات با تفاخر درهم می‌آمیزد، فراوان سخن گفته و از نظر بسامد، پس از جود و احسان، دومین سنجیه اخلاقی است که بدان پرداخته است اما دو عامل مهم در گرایش او به احسان و بخشش دخالت مستقیم دارد؛ یکی ادای وظیفه‌ای است که معمولاً شاعران مدیحه‌سرا نسبت به حاکمان و صاحب‌منصبان جامعه به عهده دارند که این موضوع درباره توصیف عدل و انصاف آنها نیز صادق است و دیگر، نیازهای مادی و معنوی است که شاعران را به این گونه توصیف‌های غالباً بی‌پایه و اساس می‌کشاند. گرچه میان وحشی و حکمرانان محلی یزد که ممدوح او بوده‌اند، صمیمیت و احترامی متقابل وجود داشته و حدود 80 درصد از اشعاری که او در فضیلت بخشش و عدل و انصاف سروده در توصیف آنها بوده است اما شکوه‌های وحشی از بی‌عدالتی و ظلمی که در حق او روا داشته شده و فقر و تنگدستی که با آن دست به‌گریبان بوده، آن‌هم در ادامه ابیاتی که ممدوح را به عدالت و بخشش می‌ستاید (ر. ک. وحشی، 1339: 363)، بیانگر

نوعی دوگانگی در رفتار شاعر یا عدم صداقت او و یا ادای همان وظیفه ای است که بر عهده داشته است.

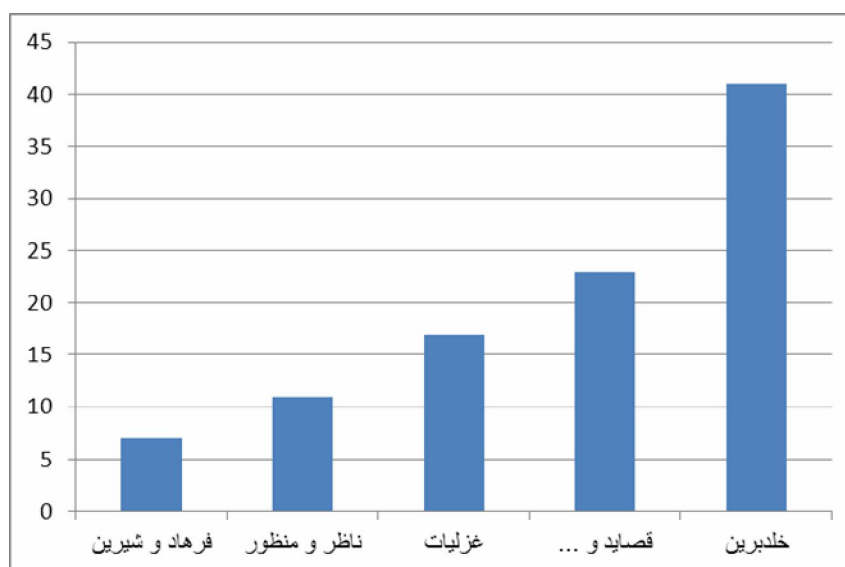
هرچند مضامین تربیتی در اشعار وحشی در مقایسه با فضایل و رذایل اخلاقی، تعداد ابیات کمتری را به خود اختصاص داده است ولی در عین حال، فراوانی آنها قابل ملاحظه است. در این بین عنصر تنبیه از دیگر مضامین تربیتی بسامد بسیار بالاتری دارد و غالباً در قصاید و مثنوی های پراکنده وحشی جای دارد. علت این تفاوت معنادار، همچنان به اشعار مدحی مربوط می شود زیرا در نظر شاعران یکی از ویژگی های برجسته ممدوحان مجازات و تنبیه بدخواهان و دشمنان دولت و دین بوده است. به همین دلیل دست کم 85 درصد ابیات تنبیهی دیوان وحشی از این نوع اشعار است.

نمودار شماره 1- نسبت فضایل اخلاقی در آثار وحشی



پیش از این گفته شد که تمایل و گرایش وحشی به فضایل اخلاقی بیش از رذایل بوده است. این فضایل، بنا به عواملی که بیان شد، در قصاید، مثنوی های پراکنده و قطعات او که غالباً مدحی هستند، بیشترین بسامد و در خلد برین و اشعار عاشقانه، به ویژه منظومه فرهاد و شیرین که محتوای آنها توصیف عشق و دلدادگی، حسب حال، بیان غم فراق و درد هجران، وفاداری و پیمان شکنی و مباحثی از این دست است، کمترین بسامد را دارد. فراوانی بیشتر فضایل در ناظر و منظور نسبت به دیگر آثار نیز تا اندازه ای ناشی از توصیف سجایای پادشاهان در این اثر بوده است .

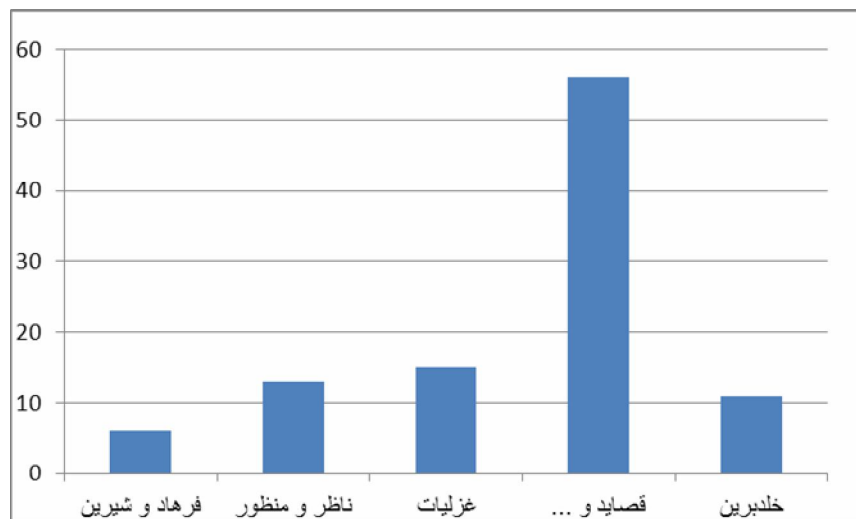
نمودار شماره 2- نسبت رذایل اخلاقی در آثار وحشی



اگر استغنا و خودبزرگ بینی معشوق، تظاهر به عشق رقیب و مدعی، غبطه یا حسد عاشق صادق نسبت به رقیبان و اغیار و خاکساری و نیاز عاشق را از مظاهر کبر، ریا، حسد و حقارت بدانیم، بی تردید غزلیات وحشی نسبت به دیگر آثار او بالاترین بسامد

رذایل اخلاقی را دارد اما با توجه به این که این امور از عناصر ذاتی شعر عاشقانه است، در بررسی رذایل اخلاقی شعر وحشی مورد محاسبه قرار نگرفته است. آن گونه که نمودار نشان می دهد، منظومه خلد برین که اثری تعلیمی-اخلاقی است، از نظر فراوانی بیشترین ابیاتی را که در تشریح رذایل اخلاقی است، به خود اختصاص داده است. شاید علت این که رذایل اخلاقی در این اثر، بسامد بیشتری دارد این است که وحشی همانند بسیاری از علمای اخلاق معتقد است که مبارزه با رذایل اخلاقی، مقدمه برخورداری از فضایل اخلاقی است. وحشی در خلد برین به رذیلت اخلاقی حقارت و ذلت پذیری چندان توجه نداشته و این خوی ناپسند در غزلیات و قصاید او بسامد بالایی دارد. آن هم نه به این سبب که وحشی از آن بیزار است بلکه به این سبب که خود در دامن آن گرفتار آمده است .

نمودار شماره 3- نسبت مضامین تربیتی در آثار وحشی





مضامین تربیتی همانند فضایل اخلاقی، در قصاید، مثنوی های پراکنده قطعات و... نسبت به سایر آثار بسامد بسیار بالاتری دارد. علت عمده این امر، فراوانی بالای مضمون تنبیه و مجازات است که وحشی همانند دیگر شاعران مداح، در اشعار مدحی خود به عنوان یکی از مهم ترین رفتارهای در خور ستایش ممدوحان از آن یاد کرده است.

#### نتیجه

وحشی بافقی مفاهیم و موضوعات مختلفی را با بیان شاعرانه خود به مخاطبان عرضه نموده است. پاره ای از مضامین تربیتی و مهم تر از آن، آموزه های اخلاقی و دینی، در کنار عشق و ورزی که خود نیز در بردارنده آموزه های تربیتی فراوانی است از جمله شاخص ترین موضوعات شعر این شاعر است. نتایج به دست آمده از این پژوهش به قرار زیر است:

- منظومه خلد برین مهم ترین اثر تعلیمی و اخلاقی وحشی است. این اثر که صبغه صوفیانه دارد، بیش از آن که به فضایل اخلاقی پرداخته باشد، رذایل اخلاقی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. برجسته ترین رذایلی که در این منظومه مورد توجه وحشی قرار گرفته و به عنوان سد راه سعادت انسان از آنها نام برده شده است، کبر، حرص و حسد است.

- بر خلاف خلد برین، در دیگر آثار، تکیه و توجه وحشی بیشتر بر فضایل اخلاقی است، اگرچه رذایلی چون تظاهر نیز که بیشترین بسامد را در بین رذایل اخلاقی دارد، از نگاه تیزبین او مخفی نمانده است. مهمترین آموزه های اخلاقی آثار او احسان، وارستگی، عدالت، قناعت و اثر صحبت است و احسان و بخشش بالاترین بسامد را دارد.

- تبیین پاره ای از مضامین تربیتی که بعضاً با نظریات جدید این علم مطابقت فراوان دارد، در آثار وحشی جالب توجه است. مسائلی چون توجه به استعداد، قابلیت، ذات و

طینت افراد، در نظر گرفتن علاقه و انگیزه در یادگیری، یکسان نبودن ظرفیت افراد، برجستگی عنصر سعی و تلاش و توجه به شرایط تنبیه که در اشعار او به زیبایی بازتاب داشته است. در میان مضامین تربیتی، تنبیه بالاترین بسامد را دارد.

- در کنار آموزه های اخلاقی، موضوعاتی نه چندان دل پسند چون ذلت پذیری نیز در اشعار وحشی به چشم می خورد که در مخاطب، نوعی دلزدگی یا بدآموزی ایجاد می کند. اگرچه شاید گرایش وحشی به پاره ای از این امور صرفاً پیروی از یک سنت ادبی باشد.

### منابع

#### 1- قرآن کریم.

2 - حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (1369). دیوان حافظ، به کوشش رحیم ذوالنور، تهران: زوار.

3 - رستگار فسایی، منصور. (1372). انواع شعر فارسی، شیراز: نوید شیراز.

4 - ریپکا، یان. (1370). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: گوتمبرگ و جاودان خرد.

5- سعدی، مصلح الدین عبدالله. (1386). گلستان، به کوشش برات زنجانی، تهران: امیرکبیر.

6- سعیدی، گلبابا. (1387). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران: زوار.

7 - شریعتمداری، علی. (1378). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.

8 - شعاری نژاد، علی اکبر. (1374). فلسفه آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر.

9 - شفیع کدکنی، محمدرضا. (1352). انواع ادبی در شعر فارسی، خرد و کوشش، دانشگاه شیراز، دوره 4، دفتر 3. صص 96-119.

- 10 - شمیسا، سیروس. (1381). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- 11 - صبور، داریوش. (1370). آفاق غزل فارسی، تهران: گفتار.
- 12 - صناعی، محمود. (2536). آزادی و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- 13 - عزالدین کاشانی، محمود بن علی. (1389). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
- 14 - فرشیدورد، خسرو. (1373). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- 15 - مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (1371). مثنوی، به کوشش مهدی آذریزدی، تهران: پژوهش.
- 16 - نصیرالدین طوسی. (1952). اخلاق ناصری. بی‌نا: لاهور پاکستان.
- 17 - نظامی گنجوی. (1388). مخزن الاسرار، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- 18 - وحشی بافقی. (1339). دیوان وحشی بافقی، ویراسته حسین نخعی، تهران: امیرکبیر.

